

منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه

احمد سلطانی نژاد*

نبی اله ابراهیمی

مصطفی نجفی

چکیده

بحران سوریه یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های خاور میانه در دهه‌های اخیر است. قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای نقش مهمی در پیچیدگی و طولانی شدن فرآیند بحران داشته‌اند. هدف از این پژوهش بررسی منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای (جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و ترکیه) در فرایند بحران سوریه است. پرسشی که مطرح می‌شود آن است که جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و ترکیه چه اهداف و منافی را در بحران سوریه دنبال می‌کنند؟ فرضیه اصلی این است که هر کدام از سه قدرت منطقه‌ای مذکور اهداف و منافی را در بحران سوریه در راستای سه الگوی نظم شیعی (ایران)، سلفی (عربستان سعودی) و اخوانی (ترکیه) دنبال می‌کنند. وجه اشتراک این سه قدرت منطقه‌ای در فرایند بحران سوریه، تلاش برای حفظ یا ارائه الگوی نظم موردنظر خود در این کشور و افزایش نفوذ منطقه‌ای است و وجه افتراق آن‌ها را نیز باید در چگونگی نقش‌آفرینی آن‌ها در فرایند بحران و منافع متعارضشان در این بحران جست‌وجو کرد.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، قدرت‌های منطقه‌ای، توازن قدرت، ج.ا.ایران، عربستان سعودی، ترکیه.

* استادیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس تهران

استادیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس تهران

کارشناس ارشد روابط بین الملل از دانشگاه تربیت مدرس تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱/۲۲

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: soltani@modares.ac.ir

مقدمه

از زمانی که در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن، عربستان و دیگر کشورهای عربی جنبش‌هایی راه افتاد، بسیاری از صاحب‌نظران و کارشناسان مسائل سیاسی و بین‌الملل، تحلیل‌ها و تفسیرهای مختلفی از این حوادث ارائه داده‌اند. برخی ماهیت آن‌ها را اسلامی، ضدغربی و ضدامریکایی می‌دانند و از علل و ریشه‌های متفاوتی برای شکل‌گیری آن‌ها سخن می‌گویند. بعضی دیگر، مهم‌ترین ویژگی این جنبش‌ها را ماهیت ضددیکتاتوری و ضدخودکامگی می‌دانند. در این میان، تحولات منطقه عربی به سمت و سویی رفت که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران سیاست بین‌الملل، شاهد شکل‌گیری نظم خاورمیانه‌ای جدیدی در این منطقه بوده‌ایم. در واقع، با انقلاب‌های عربی-اسلامی، تمامی معادلات سیاسی و راهبردی منطقه تغییر کرد و معادلات جدیدی در منطقه شکل گرفته است. در این میان نقش کشورهای مختلف منطقه‌ای برای بهره‌برداری از وضعیت فعلی برای حفظ منافعشان نیز پررنگ است. یکی از کشورهایی که تحولات آن به صحنه صف‌آرایی کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تبدیل شده است و برای پنج سال این صف‌آرایی تطویل یافته، سوریه است.

بحران سوریه آثار و پیامدهای قابل‌وجهی بر امنیت و توازن منطقه‌ای بر جای گذاشته است. از جمله دلایل منطقه‌ای تداوم بحران سوریه را می‌توان در توازن قدرت میان بازیگران منطقه‌ای بر سر رگم زدن آینده سوریه ارزیابی کرد. از جمله مهم‌ترین این بازیگران می‌توان به عربستان، ترکیه و ایران اشاره کرد که هر کدام سیاست‌ها و اهداف خاصی را در راستای حفظ و یا تغییر توازن قوا به نفع خود دنبال می‌کنند. در واقع، تنش‌های موجود میان ایران، عربستان و ترکیه در بحران سوریه را باید تلاش بی‌وقفه برای اثرگذاری بر مؤلفه‌های امنیت و نظم منطقه‌ای در چهارچوب الگوی نظم امنیتی موازنه قدرت در خاورمیانه دانست.

بحران سوریه، منطقه را وارد دسته‌بندی نوینی کرده است و دولت سوریه و مخالفان و معارضان داخلی آن، به‌طور مشخصی از حمایت‌های سیاسی-دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی-تسلیماتی قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برخوردار شده‌اند. در یک طیف این بحران کشورهای چین، روسیه، ایران و عراق و تا حدودی لبنان و برخی سازمان‌های غیردولتی مانند حماس و جهاد اسلامی از دولت سوریه و بقای بشار اسد در قدرت پشتیبانی می‌کنند و در طیف دیگر دولت‌های غربی به رهبری ایالات متحده و اتحادیه اروپا و برخی از دول منطقه شامل ترکیه، بعضی دول عربی همچون عربستان سعودی و قطر و برخی سازمان‌های غیردولتی هم چون جریان اخوان المسلمین صف‌آرایی کرده‌اند. (Tabrizi, 2012: 46-47) هر کدام از این بازیگران با توجه به منافع، ملاحظات، اهداف و هویت‌هایی که دارند، نقش خود را در این بحران تعریف کرده‌اند و در دو صف‌بندی جداگانه به دو جبهه مخالف و موافق دولت سوریه تقسیم شدند و زمینه‌های پیچیده شدن، چندبعدی شدن و تطویل بحران سوریه را فراهم نموده‌اند.

از این رو پرسشی که در اینجا باید مطرح شود این است که نقش قدرت‌های عمده منطقه‌ای در بحران جاری سوریه تابع چه منافع و ملاحظاتی بوده است و قدرت‌های منطقه‌ای هر کدام در چه راستایی به ایفای نقش در این بحران پرداخته‌اند؟ پاسخ موقت به این پرسش آن است که سه قدرت عمده منطقه‌ای یعنی ایران در قالب نظم انقلابی و شیعی و در چهارچوب محور موسوم به مقاومت به دفاع از نظام حاکم بر سوریه پرداخته است و عربستان سعودی و ترکیه نیز در چهارچوب دو نظم متفاوت سلفی و محافظه‌کارانه و نظم اخوانی به مخالفت با بشار اسد برخاسته‌اند. در همین راستا، در ابتدا چهارچوب مفهومی متناسب با این پژوهش یعنی نظم‌های منطقه‌ای را توضیح می‌دهیم؛ سپس منافع، ملاحظات و اقدامات عملیاتی ج.ا.ایران، عربستان سعودی و ترکیه را در فرایند پنج‌ساله بحران سوریه تبیین می‌نماییم، در ادامه مطابق با چهارچوب مفهومی پژوهش، تقابل الگوهای نظم را در سه الگوی مشخص شیعی (ایران)، سلفی (عربستان سعودی) و اخوانی (ترکیه) مورد بررسی قرار می‌دهیم و در نهایت پیشنهادهایی برای چگونگی مدیریت بحران ج.ا.ایران در بحران سوریه ارائه می‌دهیم.

۱. چهارچوب مفهومی؛ نظم‌های منطقه‌ای

چهارچوب مفهومی «نظم‌های منطقه‌ای»^۱ «پاتریک مورگان»^۲ و «دیوید لیک»^۳ برای تبیین مفهومی پژوهش حاضر انتخاب شده است. اگر چه واحد تحلیلی اصلی مفهوم نظم‌های منطقه‌ای نظریه «مجموعه امنیتی منطقه‌ای»^۴ «باری بوزان»^۵ و «اولی ویور»^۶ است، اما در نظم‌های منطقه‌ای هدف این است که یک متغیر وابسته مشترک یعنی نظم منطقه‌ای یا شیوه مدیریت مناقشه در داخل مجموعه امنیتی منطقه‌ای توضیح داده شود. (مورگان و لیک، ۱۳۹۲: ۲۸) بنابراین، در ابتدا می‌بایست به توضیح نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای بپردازیم و سپس مفهوم نظم‌های منطقه‌ای را توضیح دهیم.

۱-۱. مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای

فروپاشی جهان دوقطبی و حاکم شدن شرایط جدید امنیتی بر سامانه بین‌المللی، بوزان را بر آن داشت تا با بازنگری در دیدگاه پیشین خود، در ویرایش دوم کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس»

1. Regional Orders
2. David Lake
3. Patrick Morgan
4. Regional Security Complex
5. Barry Buzan
6. Ole Waever

در سال ۱۹۹۱ نظریه «مجموعه امنیت منطقه‌ای» را مطرح نماید که قادر باشد تبیین بهتری از تحولات پیچیده جهان پس از جنگ سرد ارائه دهد. (واعظی و داداندیش، ۱۳۹۰: ۴) بوزان مجموعه امنیتی منطقه‌ای را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از واحدها که فرایندهای اصلی امنیت، عدم امنیت و یا هر دو آن‌ها به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط است که مسائل امنیتی آن‌ها به صورت منطقی نمی‌تواند جدا از یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد یا اینکه حل و فصل شود.» (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵)

بوزان برای تعریف و مشخص نمودن مجموعه امنیتی منطقه‌ای، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های ذیل را برمی‌شمرد:

مجاورت: در این رابطه بوزان اشاره دارد که «از لحاظ امنیتی، منطقه به معنای شبه سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که از لحاظ جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند.» (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۱۳)

الگوهای دوستی و دشمنی: منظور از دوستی بیان این مطلب است که در روابط میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی واقعیت انتظار حمایت و حفاظت را شامل می‌شود و منظور او از دشمنی اشاره به روابطی میان واحدهاست که در آن سوءظن و ترس حاکم باشد. (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۱۵)

وابستگی متقابل امنیتی: منظور از وابستگی متقابل امنیتی نیز تأثیر و تأثر اعضای تشکیل‌دهنده مجموعه است، به طوری که هرگونه تغییر و تحول در موقعیت یک بازیگر در مجموعه باعث ایجاد تغییر و تحول در موقعیت سایر اعضای مجموعه شود. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۲۷۹)

وجود حداقل دو بازیگر مؤثر: این ملاک ما را به این اصل نیز رهنمود می‌سازد که مجموعه امنیتی منطقه‌ای نمی‌تواند توسط تعدادی کشور ضعیف از یک منطقه شکل بگیرد؛ اما شکل‌گیری آن با حضور دو قدرت منطقه‌ای مؤثر و چندین کشور ضعیف امکان‌پذیر است. (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸۱)

۱-۲. نظم‌های منطقه‌ای

بنابراین، باید گفت که هر مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای از معیارها و مؤلفه‌هایی مثل وابستگی شدید امنیتی، الگوهای دوستی و دشمنی، مجاورت و وجود حداقل دو بازیگر مؤثر برخوردار است، اما یکی از متغیرها و مفاهیمی که نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای بر آن استوار می‌شود، شیوه مدیریت منازعه در مناطق است که از آن با عنوان نظم منطقه‌ای یاد می‌شود و در این چهارچوب به عنوان متغیر وابسته مشترک در همه مناطق شناخته می‌شود. البته خصیصه‌ها و ویژگی‌های آن در هر منطقه می‌تواند متفاوت و یگانه باشد؛ بنابراین درحالی‌که آسیای جنوب غربی، شرق آسیا یا امریکای لاتین به یک صورت قابل تحلیل هستند، اما آن‌ها به طور

قابل ملاحظه‌ای از نظر ویژگی‌ها و خصیصه‌های مربوط با یکدیگر فرق می‌کنند. (لیک و مورگان، ۱۳۹۲: ۲۵) در همین راستا، نظم‌های امنیتی منطقه‌ای یا نظم‌های منطقه‌ای، الگوهای غالب مدیریت امنیتی در داخل مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای هستند که بنا بر الگوهای مختلف دوستی و دشمنی در مناطق مختلف می‌توان الگوهای متنوع آن را بازشناسی کرد.

در چهارچوب گونه‌شناسی این الگوهای نظم منطقه‌ای، می‌توان سه گونه کلی الگوی موازنه قوا، الگوی کنسرت قدرت‌های بزرگ و الگوی مدیریت دسته‌جمعی چندجانبه را از یکدیگر متمایز و بازشناسی کرد. راهبرد کشورها برای مقابله با تلاش و اقدام رقبا برای افزایش قدرتشان و به‌کارگیری قدرت برای مهار قدرت را موازنه قوا می‌نامند. کشورهایی که احساس تهدید می‌کنند از طریق موازنه‌سازی درون‌گرا، یعنی تقویت و افزایش توانایی‌های خود، یا موازنه‌سازی برون‌گرا، در چهارچوب اتحادها و ائتلاف‌های نظامی به مقابله با کشور برهم‌زننده موازنه قوا برمی‌خیزند. در نتیجه کشورهای توسعه‌طلب به‌شدت از سوی سایر کشورها نظارت و کنترل می‌شوند. (فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۹-۳۸) در همین راستا و در زمینه موازنه قوای منطقه‌ای، بوزان تأکید می‌کند که یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای ابتدا باید بر حسب توزیع قدرت در آن توصیف شود. در منطقه‌ای که چنین الگویی مسلط و حاکم است، کشورها به‌طور عمده امنیت را از طریق ایجاد و حفظ توزیع قدرت «مناسب» و «با ثبات» پی می‌گیرند. (لیک و مورگان، ۱۳۹۲: ۶۰-۵۹)

همچنین در قالب یک کنسرت، امنیت منطقه‌ای عبارت است از مسئولیت دسته‌جمعی قدرتمندترین کشورها در مجموعه امنیتی که با فراهم آوردن نظم و امنیت به صورت خیر عمومی، اقداماتشان مشروعیت می‌یابد. (لیک و مورگان، ۱۳۹۲: ۶۱) بیش‌ترین احتمال ادعای یک کنسرت وقتی است که رهبران قدرت‌های بزرگ که جزئی از یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای هستند، توانایی سپردن تعهدات معتبر به یکدیگر را داشته باشند. (لیک و مورگان، ۱۳۹۲: ۱۹۶-۱۹۵) در نهایت امنیت دسته‌جمعی یکی از انواع نظم‌های سیاسی جهانی مورد نظر کاپلان است. بهترین تصویری که از این نوع نظام سیاسی می‌توانیم ارائه دهیم، تجسم سازمان ملل متحد است. این نوع نظام مستلزم وجود یک نظام تنظیمی اختیاری است. (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵: ۲۸۰) یک رهیافت امنیت دسته‌جمعی چندجانبه که کشورها در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای تعقیب می‌کنند، قدرت‌های بزرگ و کوچک را در بر می‌گیرد. اگر چه مانند یک کنسرت، در این رهیافت نیز هدف مدیریت همکاری‌جویانه سیاست منطقه‌ای، خیر مشترک نظم و امنیت است، اما در اینجا مدیریت حق و امتیاز ویژه کشورهای بزرگ به تنهایی نیست. همانند کنسرت، هرچه پیوندهای مشترک اقتصادی، ایدئولوژیکی یا قومی در یک منطقه بیشتر وجود داشته باشد، استقرار چنین نظم منطقه‌ای محتمل‌تر است. (لیک و مورگان، ۱۳۹۲: ۱۹۷-۱۹۶)

۱-۳. مجموعه امنیتی آسیای جنوب غربی^۱ (خاورمیانه)

مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای جنوب غربی با نوعی وابستگی متقابل امنیتی تعریف و مشخص می‌شود که میان کشورهای منطقه از مغرب (مراکش) تا ایران وجود داشته و گسترش یافته و شامل دولت‌های عرب بعلاوه ایران و رژیم اشغالگر قدس می‌شود. این مجموعه، از سه زیرمجموعه امنیتی تشکیل شده است. زیرمجموعه شامات (مصر، رژیم اشغالگر قدس، اردن، لبنان، سوریه)، خلیج فارس (ایران، عراق و شورای همکاری خلیج فارس) و مغرب (مراکش). در این زیرمجموعه‌ها هم‌پوشانی و تعامل به حدی است که نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد (برای نمونه تمام کشورهای خلیج فارس با رژیم اشغالگر قدس خصومت دارند). (صالحی، ۱۳۹۱: ۸۷) بوزان با توسل به تاریخ نیم‌قرن اخیر، معتقد است که آسیای جنوب غربی منطقه کشمکش‌ساز و محل دائمی نزاع بین قدرت‌ها و گروه‌های متخاصم است و همین کشمکش به قدرت‌های دیگر نیز اجازه می‌دهد تا آنان نیز میدان منازعه خود را به این منطقه انتقال دهند. به‌طور کلی، دلایل ذاتی از عوامل مذهبی، اختلاف‌های ایدئولوژیک، مناقشه بر سر جایگاه و رهبری گرفته تا منازعات قومی، سرزمینی و حقوق مربوط به آب همگی منابع نیرومند و پایدار بومی کشمکش و ناامنی را تشکیل می‌دهند. (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۷۰)

۱-۴. الگوی نظم امنیتی آسیای جنوب غربی

تاریخ تحولات آسیای جنوب غربی در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که تأمین امنیت و ثبات، مهم‌ترین اولویت کشورهای این منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است. در نیم‌قرن گذشته ترتیبات امنیتی متعددی در منطقه به اجرا درآمده است که هر کدام به دلیل عدم توجه به برخی از مؤلفه‌های مهم در آسیای جنوب غربی با شکست مواجه شده است. (واعظی، ۱۳۸۶) مسلماً در طول دهه‌های اخیر، مسلط‌ترین الگوی امنیتی جهت ایجاد ترتیبات و نظم امنیتی آسیای جنوب غربی الگوی رئالیستی و هابزی موازنه قوا بوده است و الگوهای امنیتی دیگر مانند کنسرت و یا امنیت دسته‌جمعی به دلیل بافت منطقه‌ای خاص آسیای جنوب غربی نتوانسته ظهور پیدا کند. در این منطقه دولت‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کنند و ذهنیت بیشتر تصمیم‌گیرندگان بر این محور بنا شده است که کشورها دارای منافع متعارض هستند و بهترین روش برای حیات بخشیدن به امنیت، انباشت مداوم قدرت است. (دهشیار، ۱۳۸۷: ۴۹) با توجه به مطالب گفته‌شده، الگوی امنیتی مبتنی بر توازن قوا از دیدگاه دولت‌های خاورمیانه، بالاترین میزان کارایی و دستاورد را برای تأمین امنیت و ایجاد نظم فراهم می‌آورد. از نظر کشورهای خاورمیانه، برای جلوگیری از جنگ، ایجاد ثبات و استقلال مطلوب‌ترین مکانیزم توازن قواست.

۱. با توجه به فرمایش‌ها و توصیه‌های مقام معظم رهبری به جای مفهوم خاورمیانه از آسیای جنوب غربی استفاده می‌کنیم.

۱-۵. انقلاب‌های عربی و نظم امنیتی آسیای جنوب غربی

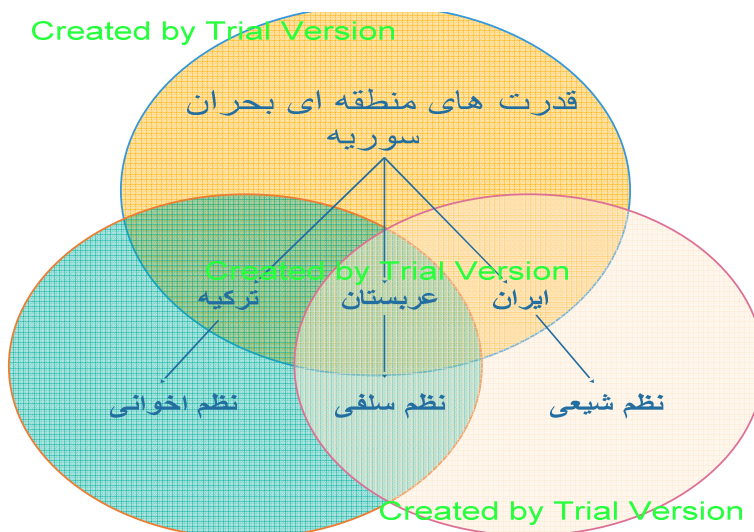
بیداری اسلامی را می‌توان نقطه عطفی در نظم و الگوی امنیتی مبتنی بر موازنه قوا در آسیای جنوب غربی تلقی کرد. از آغاز تحولات موسوم به بیداری اسلامی، مسائل سیاسی-اجتماعی داخلی در کشورهای عربی مانند دموکراسی‌سازی، اصلاحات سیاسی، زدودن استبداد، ایجاد یک اقتصاد بازاری، شکل‌گیری طبقه متوسط و مسائل حقوق بشری به اولویت این کشورها تبدیل شده است. این اقدامات و رویکردها در کشورهای عربی را باید در راستا و چهارچوب حفظ توازن قدرت میان بازیگران منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی جست‌وجو کرد. (Barthegar, 2012) هر گونه جابه‌جایی در ساختار قدرت سیاسی کشورهای منطقه، دارای پیامدهای راهبردی برای کشورهای مختلف خواهد بود. به عبارت دیگر، جابه‌جایی قدرت و رهبران سیاسی در آسیای جنوب غربی نه تنها منجر به ایجاد خلأ قدرت در محیط منطقه‌ای می‌شود، بلکه می‌توان آن را زمینه‌ساز دگرگونی بنیادی تری در حوزه امنیت منطقه‌ای دانست. (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۳۵) در همین راستا، تحولات به وجود آمده در جهان عرب و مشخصاً در سوریه اگر چه اغلب موضوعی داخلی محسوب می‌شد، اما همین تحولات داخلی فرصتی را برای بازیگران تأثیرگذار منطقه‌ای چون ایران، عربستان و ترکیه به وجود آورد تا بر اساس الگوی نظم امنیتی موازنه قدرت مسیر تحولات را به سوی اهداف و منافع خود سوق دهند.

۲. منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه

در دوران قبل از انقلاب‌های عربی، کشورهای مسلمان برتر منطقه یعنی مصر، ترکیه، ایران و عربستان، به خاطر نمایندگی کردن از ارزش‌های مختلف و گاه متضاد و ارائه الگوهای متفاوت حکومتی و الگوهای متفاوت برای ترسیم نظم منطقه‌ای آسیای جنوب غربی، یکدیگر را به چالش می‌کشیدند، اما این رقابت به‌طور معمول به خشونت نمی‌رسید. البته لبنان گاه صحنه رقابت خونین کشورهای منطقه می‌شد. عراق هم بعد از سقوط صدام، صحنه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای شد و این رقابت گاه به درگیری در داخل خاک عراق منجر می‌شد؛ اما تحولات بیداری اسلامی اتفاقی بود که بازی را تغییر داد و دامنه این رقابت منطقه‌ای میان قدرت‌ها را گسترده‌تر کرد. قیام‌های مردم و سرنگونی بعضی دولت‌ها، حکومت‌های اقتدارگرای منطقه را تضعیف کرد و ارزش‌های جدیدی برای آن‌ها تعریف کرد. اندکی بعد، مصر از این رقابت چهار وجهی منطقه‌ای خارج شد و خود مصر به صحنه‌ای برای رقابت قدرت‌های منطقه تبدیل شد. سه قدرت مسلمان باقی‌مانده از این رقابت یعنی ترکیه، ایران و عربستان، مصر را هم صحنه‌ای برای خود دیدند تا اهداف خود را محقق کنند. (Cagaptay and Khanna, 2013: 2)

بحران سوریه بارزترین نمونه از این رقابت و رویارویی است. در تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای، این کشورها در قالب سه نظم ذکر شده مورد نظر خود، در بحران سوریه به یک رویارویی و رقابت راهبردی، ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک پرداخته‌اند و درصدد هستند تا نظم امنیتی مورد نظر خود را بر منطقه تحمیل نمایند. مسلماً هر کشور و یا گروهی که در هر یک از این تقسیم‌بندی‌های متعارض قرار دارد، منافع، ملاحظات و راهبردهای متناسب با نقش خود را دنبال می‌کند. نقشی که در قالب الگوی موازنه قوا و در حمایت و یا مخالفت با دولت سوریه و رژیم بشار اسد تعریف شده است.

در همین راستا در ادامه به بررسی نقش و ملاحظات سه کشور ایران، عربستان سعودی و ترکیه به عنوان نمایندگان اصلی سه نظم شیعی، سلفی و اخوانی در بحران جاری سوریه خواهیم پرداخت.



۱-۲. جمهوری اسلامی ایران و بحران سوریه

وقوع انقلاب اسلامی در منطقه آسیای جنوب غربی یک تحول اساسی در نحوه همکاری و ارتباط ایران با سایر کشورها به وجود آورد. این انقلاب با تمام ویژگی‌های خاص خود نه تنها یک آرمان و مبنای عقیدتی تازه‌ای را بنا نهاد، بلکه نوع نگرش بعضی از کشورها از جمله سوریه را نیز متحول کرد. (نطاق پور و بشارتی، ۱۳۹۰: ۸۶) دمشق از دیرباز سکان نفی هرگونه مصالحه در درگیری اعراب و اسرائیل را به صورت انحصاری در دست گرفته بود و هرگونه تلاش ایالات متحده برای یافتن راه‌حلی جامع را بی‌اثر می‌کرد. (فولر، ۱۳۹۰: ۱۴۶) بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹، نقش جدید ایران در منطقه با استقبال گرم سوریه مواجه شد و سوریه و ایران به منظور دستیابی به اهداف خاصی در منطقه آسیای جنوب غربی با یکدیگر

همکاری داشته‌اند؛ اهدافی که دستیابی به آن‌ها اگرچه شاید به تنهایی و بدون کمک دیگران دشوار به نظر می‌رسد، اما غیرممکن نبوده است. (Bartell and Gray, 2012: 137)

در همین راستا، برای بررسی ملاحظات و اهداف ایران در بحران سوریه پاسخ به این پرسش که سوریه چه نقشی در کلیت سیاست خارجی و سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است. برای پاسخ به این پرسش آن چیزی که ضروری به نظر می‌رسد بررسی اشتراکات در اهداف و ملاحظات دو کشور در آسیای جنوب غربی و سیاست‌های منطقه‌ای آن‌ها است.

ائتلاف ایران و سوریه که در ماه مارس سال ۱۹۸۲ شکل گرفت، چیزی بیش از یک اتحاد تاکتیکی بود. شکی نیست که در این میان عوامل زیادی باهم متناسب بودند. هر دو کشور سوریه و ایران به‌طور عمیقی با بغداد خصومت می‌ورزیدند و طبعاً علیه بغداد با یکدیگر همکاری می‌کردند؛ سوریه به نفت نیاز داشت و تهران نیز مایل بود نفت این کشور را با تخفیف ویژه تأمین نماید، زیرا سوریه در صدد مسدود کردن خطوط لوله نفت عراق در خاک خود بود. از دیدگاه دمشق حمله عراق به ایران به هیچ‌وجه مسئله تقابل عرب- ایرانی آن گونه که صدام سعی در القای آن داشت نبود، بلکه جنگ خصوصی عراق بود که وحدت نیروهای تندرو در مبارزه علیه رژیم اشغالگر قدس را تضعیف و تقسیم کرده است. (فولر، ۱۳۹۰: ۱۴۷) از سوی دیگر اتحاد و پیمان استوار بین ایران و سوریه نه تنها ناشی از تهدیدات صدام حسین و جنگ آن علیه ایران در دهه ۱۹۸۰ بوده است، بلکه از نفرت متقابل نسبت به ایالات متحده و رژیم صهیونیستی نیز ناشی می‌شود و تا حدود زیادی به حفظ اتحاد آن‌ها کمک کرده است. اتحاد بین ایران و سوریه را نه تنها در منافع ملی مشترک و یا ارزش‌های دینی مشترک، بلکه باید در اتحاد و همکاری تاکتیکی و راهبردی بین این دو کشور جست‌وجو کرد. (Price, 2013: 11-12)

درواقع استمرار این رابطه و اتحاد تزلزل‌ناپذیر گویای آن است که بر خلاف ادعای بسیاری از ناظران، این رابطه چیزی بیش از پیمانی تاکتیکی علیه عراق بوده است. (فولر، ۱۳۹۰: ۱۴۷)

به‌طور کلی دلایل اهمیت سوریه در سیاست خارجی ایران را می‌توان این‌گونه ذکر کرد:

۱. همسویی با سیاست‌های ضدامریکایی و به‌ویژه ضدصهیونیستی؛
۲. یکی از مهم‌ترین هم‌پیمانان استراتژیک منطقه‌ای ایران؛
۳. ژئوپلیتیک خاص سوریه در منطقه آسیای جنوب غربی و مدیترانه؛
۴. حمایت از مقاومت و گروه‌های مبارز فلسطینی و لبنانی؛
۵. نقشی که در تحولات لبنان به عنوان حامی گروه مقاومت حزب‌الله لبنان بازی می‌کند. (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۸)

در همین راستا، روابط ویژه ایران با سوریه که سابقه آن به بیش از سه دهه قبل می‌رسد، در پی بروز بحران در سوریه و وقوع انقلاب در کشورهای عربی با مشکلاتی مواجه شد و روابط دو

کشور مذکور هدف قرار گرفت. مخالفین ایران مدعی هستند که این کشور در قبال قیام در بحرین و سوریه دو رویکرد به‌طور کامل متفاوت را در پیش گرفته است و درحالی‌که به حمایت از مبارزان در بحرین علیه رژیم آل خلیفه می‌پردازد، در سوریه از رژیم بشار اسد حمایت می‌نماید؛ اما ایران، در پاسخ به انتقادات فوق به این نکته اشاره می‌کند که در سوریه بر خلاف بحرین که اکثریت مردم با رژیم آن کشور مخالف‌اند و فقط اقلیتی ضعیف حامی دولت می‌باشند؛ موضوع به‌طور کامل برعکس است و بیشتر مردم از دولت سوریه پشتیبانی می‌نمایند و مخالفین را اقلیتی از گروه‌هایی مانند القاعده و اخوان‌المسلمین، با گرایش‌های سلفی تشکیل می‌دهند که در شهرهای مرزی مستقر بوده و از حمایت مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی قدرت‌های خارجی برخوردار می‌باشند. (تقفی، ۱۳۹۰: ۴) جمهوری اسلامی ایران دو دلیل و هدف عمده را در حمایت از نظام سیاسی سوریه دنبال می‌کند. یکی نگاه راهبردی به سوریه در راستای افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای خود و دیگری حفظ محور موسوم به مقاومت که در همپوشانی با عامل و هدف نخست قرار دارد.

حفظ موقعیت راهبردی و افزایش نفوذ منطقه‌ای

نگاه راهبردی ایران به سوریه یکی از دلایل حمایت تهران از دمشق در تحولات اخیر است. برای ایران سوریه به منزله عاملی برای حرکت روبه‌جلو در منطقه، یک سپر و ضربه‌گیر استراتژیک و ابزاری است برای پروژه قدرت و نفوذ خود در منطقه آسیای جنوب غربی. با توجه به شرایط منطقه، هر جایگزین جدید برای بشار اسد که می‌توان گفت با توجه به اکثریت جمعیت اهل تسنن در سوریه، سنی مذهب است، همکاری و پیمان استراتژیک ایران و سوریه که برای ایران جنبه حیاتی دارد را به مخاطره می‌اندازد. به همین دلیل سوریه شاید تنها کشور در تحولات بیداری اسلامی است که می‌تواند جغرافیای سیاسی منطقه و اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای را دگرگون کند. به همین جهت، بحران سوریه یک تهدید بزرگ برای موقعیت استراتژیک ایران در منطقه و یک فرصت طلایی برای کشورهای سنی منطقه که با قطع اتحاد ایران و سوریه، توازن قوای منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند. (Chubin, 2012: 30-31) در نتیجه از این منظر، ایران وضعیت و رقابت به وجود آمده در بحران سوریه را یک بازی با حاصل جمع جبری صفر تلقی می‌نماید که در صورت سقوط نظام سیاسی فعلی، تبعات و خطرات زیادی را برای ایران در منطقه به وجود آورد. (Goodarzi, 2013: 3)

حفظ «محور مقاومت»^۱

اصطلاح محور مقاومت، نمایانگر اتحاد میان جمهوری اسلامی ایران، سوریه و قوی‌ترین بازیگران غیردولتی عرب شامل حزب الله لبنان و برخی گروه‌های فلسطینی است که همواره در خط مقدم مخالفت و مبارزه با رژیم اشغالگر قدس، رد سیاست‌های غرب (به‌ویژه ایالات متحده) در آسیای جنوب غربی و مخالفت با سیاست‌های برخی رژیم‌های محافظه‌کار عرب منطقه از جمله عربستان سعودی گام برداشته‌اند. به همین جهت است که جمهوری اسلامی ایران، تحولات اخیر در سوریه را یک طرح و برنامه‌ریزی از پیش تعیین‌شده و هماهنگ شده با سیاست‌های ایالات متحده، رژیم اشغالگر قدس و برخی کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی می‌داند. (1: Mohns and Bank, 2012) بنابراین، حفظ محور موسوم به مقاومت که یک جبهه ضد صهیونیستی - ضد امریکایی است و سوریه نیز نقش محوری در آن دارد، برای جمهوری اسلامی ایران از اهمیت راهبردی برخوردار است. توجه به این جمله مقام معظم رهبری در مورد مبارزه با رژیم اشغالگر قدس می‌تواند به درک هر چه بهتر حمایت ایران از سوریه کمک کند: «ما در قضایای ضدیت با اسرائیل دخالت کردیم؛ نتیجه‌اش هم پیروزی جنگ سی‌وسه روزه و پیروزی جنگ بیست‌ودو روزه بود. بعد از این هم هر جا هر ملتی، هر گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، مقابله کند، ما پشت سرش هستیم و کمکش می‌کنیم و هیچ ابائی هم از گفتن این حرف نداریم.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۱۱/۱۴) در واقع یکی از دلایل اصلی و شاید مهم‌ترین دلیل حمایت ایران از رژیم اسد را باید در همین جمله مقام معظم رهبری جست‌وجو کرد. (Wehrey and Sadjadpour, 2014) همچنین، علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه پیشین ایران و مشاور مقام معظم رهبری، در ۶ ژانویه ۲۰۱۲ گفته بود: «آنچه در سوریه در جریان است، اگرچه یک موضوع داخلی است اما در اصل یک درگیری میان محور مقاومت و دشمنان آن در منطقه و جهان است. ایران نیز به‌هیچ‌وجه شکستن محور مقاومت که سوریه نیز جزئی از آن است را تحمل نخواهد کرد.» (2: Goodarzi, 2013)

ایران برای کمک به حکومت سوریه را باید شامل موارد ذیل دانست: ۱. نفت و کمک‌های مالی، ۲. حمایت و پشتیبانی اطلاعاتی، ۳. کمک‌های تسلیحاتی و ارائه تجهیزات نظامی، ۴. فرستادن متخصصان و افسران فنی به سوریه جهت آموزش نیروهای ارتش این کشور، ۵. حضور مستقیم واحد نیروی قدس در سوریه و هدایت عملیات ارتش سوریه علیه مخالفان، ۶. تشکیل و آموزش شبه‌نظامیانی چون جیش الشعبیه مطابق راهبرد دفاعی-نظامی خود در سوریه. (11: The Clario Project, 2014)

در نهایت باید گفت، ایران این اقدامات عملیاتی را در فضای میدانی بحران سوریه انجام می‌دهد، زیرا به خوبی می‌داند که از دست دادن سوریه موجب کاهش عمق ژئوپلیتیک ج.ا.

ایران در خاورمیانه و کاهش نفوذ آن در محیط ژئوپلیتیک مدیترانه خواهد شد. (Fulton, Holliday And wyer, 2013: 27) در واقع، بحران کنونی سوریه بزرگ‌ترین چالش پیش روی ائتلاف ۳۵ ساله ایران و سوریه بوده است که در این میان اگر دولت اسد سرنگون شود، می‌تواند یک شکست بزرگ را برای ایران در محیط امنیتی آسیای جنوب غربی رقم بزند، زیرا در این صورت نه تنها موقعیت و نفوذ منطقه‌ای ایران با از دست دادن مهم‌ترین متحد عربی خود محدود خواهد شد، بلکه توانایی ارائه پشتیبانی ایران از حزب‌الله و تأثیر گذاشتن بر اوضاع لبنان و عرصه موضوعی اعراب و اسرائیل نیز به شدت محدود خواهد شد. (Goodarzi, 2013: 4)

۲-۲. عربستان سعودی و بحران سوریه

روابط عربستان با سوریه (به عنوان مهم‌ترین متحد عرب ایران در منطقه آسیای جنوب غربی) در پی ناآرامی‌های سوریه رو به تنزل و وخامت گذاشت. سیاست‌های فعلی عربستان در رابطه با موضوع سوریه، شامل یک تغییر مهم در نگرش پادشاهی عربستان نسبت به حکومت و رژیم بشار اسد است. در واقع، پس از شکاف و اختلاف شدیدی که میان این دو کشور در پی ترور «رفیق حریری»، نخست‌وزیر لبنان و دست‌نشانده عربستان در سال ۲۰۰۵ میلادی به وجود آمد، پادشاهی عربستان راهبرد خود را در قبال سوریه تغییر داد و در ابتدا سیاست به انزوا کشیدن سوریه و سپس سیاست صریح و آشکار نسبت به این کشور را در پیش گرفت. پس از تلاش‌های ناموفق عربستان برای به انزوا کشاندن سوریه بین سال‌های ۲۰۰۵ تا اواخر ۲۰۰۷ میلادی، ریاض در سال ۲۰۰۸ میلادی تصمیم گرفت تا لحن خود را نسبت به سوریه تغییر دهد. این تغییر نگرش پس از توافق دوحه در ماه مه سال ۲۰۰۸ میلادی شدت بیشتری به خود گرفت، چرا که این توافق به ایجاد یک دولت وحدت ملی در لبنان منجر می‌شد. تا آن زمان، لبنان به عنوان عرصه اصلی تلاش‌های عربستان به منظور تضعیف و منزوی کردن سوریه شناخته می‌شد. (Berti and Guzansk, 2014: 26-27)

پس از سال ۲۰۰۸ میلادی، عربستان سیاست منزوی کردن سوریه را کنار گذاشت و از آن پس تمام تلاش خود را در جهت ایجاد اختلاف و شکاف در روابط میان تهران و دمشق صرف کرد. روابط و روند آشتی و مصالحه میان عربستان و سوریه آغاز شد و در زمان «عملیات سرب گداخته» رژیم اشغالگر قدس (از دسامبر سال ۲۰۰۸ تا ژانویه سال ۲۰۰۹ میلادی) روابط این دو کشور بسیار برجسته‌تر از گذشته شد و با سفر تاریخی ملک عبدالله، پادشاه عربستان، به دمشق در اکتبر ۲۰۰۹ میلادی به اوج خود رسید. این درست در زمانی بود که تمامی کشورهای درگیر، لبنان را برای برون‌رفت از بن‌بست سیاسی و ایجاد کابینه وحدت ملی برای اداره کشور تحت فشار قرار داده بودند. در چند سال بعد روابط و ارتباطات میان عربستان و سوریه همچنان به قوت خود ادامه داشت. با این حال، به واسطه تلاش‌های عربستان برای

شکستن محور مقاومت و ایجاد شکاف در اتحاد دوسویه میان سوریه و ایران، روابط میان عربستان و سوریه هیچ‌گاه تا حد ایجاد یک اتحاد سیاسی کامل و تام پیش نرفت. از آن زمان به بعد، روابط سوریه و عربستان به تدریج رو به سردی گرایید و اعتراضات سوریه نیز مزید بر علت شد و به شکاف میان دو طرف و سردی روابط دامن زد. در واقع، همزمان با گسترش ناآرامی‌ها و اعتراضات در سوریه، عربستان نیز به سرعت موضع محتاطانه خود را تغییر داد و این اقدامات را به صورت آشکارا محکوم کرد و پادشاه عربستان نیز در اوت سال ۲۰۱۱ میلادی سفیر خود در سوریه را به ریاض فراخواند و با تمام قوا به حمایت‌های سیاسی - دیپلماتیک و مالی - نظامی از مخالفان رژیم بشار اسد ادامه داد.

(Berti and Guzansk, 2014:27-28)

از این رو، پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که عربستان از مخالفت با نظام سوریه چه اهداف و راهبردهایی را دنبال می‌کند و چگونه در این بحران نقش ایفا می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش بنیادین باید خاطر نشان کرد که موضع عربستان در سوریه ترکیبی از عوامل شخصی، فرقه‌ای و بالاتر از همه سیاسی و ژئوپلیتیک است. نخست، سعودی‌ها همیشه نسبت به اسد و ایدئولوژی حزب بعث نگران بوده‌اند. دوم اینکه سرکوب مخالفان سیاسی توسط رژیم مسلط علوی که به طور عمده از اهل سنت بوده‌اند، باعث مخالفت‌های بیشتر عربستان با رژیم بعث سوریه شده است. سوم و مهم‌تر از همه اینکه، عربستان سعودی از سقوط رژیم اسد به عنوان یک فرصت طلایی برای تضعیف بزرگ‌ترین رقیب منطقه‌ای خود یعنی ایران و ایجاد یک نظم مسلط سلفی در مقابل نظم شیعی استفاده خواهد کرد. (Berti and Guzansky, 2012: 28) به طور کلی، عربستان سعودی در بحران سوریه دو هدف اساسی را دنبال می‌کند: یکی تضعیف ایران و مقابله بانفوذ منطقه‌ای آن و دیگری روی کار آوردن یک رژیم سنی سلفی در سوریه به جای رژیم علوی فعلی اسد و یا رژیم احتمالی اخوانی مورد نظر ترکیه.

تضعیف موقعیت ایران و مقابله بانفوذ منطقه‌ای آن

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران و عربستان همواره رقبای منطقه‌ای یکدیگر بوده‌اند و این کشور همواره سعی کرده تا از طریق اتحاد با ایالات متحده، ایران را موازنه کند و قدرت منطقه‌ای ایران را به چالش کشاند. اما عربستان با توجه به تحولات عراق و لبنان تاکنون موفق نبوده است. پس از سقوط صدام حسین در ۲۰۰۳، عراق به حوزه نفوذ ایران پیوست. صحنه مهم دیگر رقابت نیابتی ریاض و تهران، لبنان بوده است. عربستان در لبنان نیز پس از ترور رفیق حریری در فوریه ۲۰۰۵ و ناکامی در ابقای سعد حریری در مقام نخست‌وزیری - مورد حمایت عربستان - در مقابل ایران شکست خورد. همچنین، این کشور در بحرین به شدت منافع خود را در تقابل با ایران می‌بیند. از دیدگاه ریاض، هر گونه قدرت گرفتن شیعیان در

بحرین، به افزایش نفوذ ایران خواهد انجامید. در همین راستا، بحران سوریه فرصتی را برای سعودی‌ها فراهم آورد تا در مقابل رقیب دیرینه خود یعنی ایران موازنه ایجاد کند. به همین دلیل، تلاش‌های عربستان سعودی برای اجماع جامعه بین‌المللی و منطقه در مقابل اسد را می‌توان بخشی از رقابت‌های منطقه‌ای بزرگ‌تر بین این کشور و ایران دانست. از این رو، حکومت آل سعود مایل است نظام متحد ایران در سوریه سرنگون شود. این مسئله موجب تضعیف نفوذ ایران در سوریه و لبنان، کاهش تأثیرات از دست دادن عراق، گسترش حوزه نفوذ عربستان در کانون محور مقاومت و در نهایت، تغییر موازنه قوا در منطقه خواهد شد. (قربانی، ۱۳۹۲) بنابراین انتظار منطقی این است که عربستان سعودی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، در مواجهه با ایران به عنوان قدرت عمده منطقه، در سوریه با جدیت علیه حکومت آن حرکت کرده و قدرت ایران را به چالش بکشاند و این راهبرد درهم‌پوشانی با منافع ایالات متحده، یعنی تک قطب قرار گرفته است. (Zaka syed, 2011)

بسط مرجعیت عربستان و گفتمان سلفی‌گری

یکی از دلایل عربستان برای مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ارائه الگوی نظم جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است. امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی برمی‌گردد. در مقطع اخیر سلفی‌ها به نوعی حامل گفتمان اسلام‌گرایی افراطی هستند که البته نسبت به القاعده ملایم‌تر محسوب می‌شوند. در واقع، عربستان حامل این گفتمان می‌تواند بسترساز ایجاد نوعی تنش مذهبی باشد. عربستان از این مؤلفه در تلاش است تا با نشان دادن تقابل شیعی و سنی و حمایت از اکثریت سنی ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آن‌ها، حمایت خود را از اهل تسنن سوریه که در زیر مشتمت آهنین نظام علوی و متحد وفادار ایران شیعی قرار دارند، ابراز نماید و تلاش می‌کند با حمایت‌های گسترده از مخالفان رژیم و در ادامه سقوط اسد، نظم و الگوی سلفی موردنظر خود را در برابر الگوی شیعی و یا اخوانی، بر این کشور تحمیل نماید. (کرمی، ۱۳۹۱)

به صورت کلی، مجموعه اقدامات عربستان در تشدید بحران سوریه در جهت براندازی نظام حاکم بر سوریه شامل موارد زیر می‌شود:

۱. فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار علیه بشار اسد و زمینه‌سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه؛
۲. کمک مالی، تسلیحاتی و لجستیکی به معارضان سوریه در خارج و داخل؛
۳. همکاری و هماهنگی ریاض با محور منطقه‌ای ترکیه - قطر - اسرائیل و محور بین‌المللی ایالات متحده، فرانسه و انگلیس، جهت براندازی نظام و دولت فعلی سوریه؛
۴. تلاش برای تقویت جریان سلفی و وهابی در سوریه؛

۵. فعال‌سازی رسانه‌های گروهی خود مانند شبکه العربیه و نشریاتی چون الشرق الاوسط و العرب و تمام سیاست‌های سلفی و وهابی برای تحریک افکار عمومی جهان غرب و اسلام علیه دولت سوریه و تخریب چهره آن در اذهان عمومی. (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۳۶)

در پایان می‌توان گفت که موفقیت عربستان در ساقط کردن نظام سوریه می‌تواند موفقیت مهمی برای احیای نقش منطقه‌ای عربستان و آینده سیاست‌های این کشور باشد و بر ژئوپلیتیک آسیای جنوب غربی و شکل‌گیری ائتلاف‌ها و دسته‌بندی‌های جدید منطقه‌ای تأثیرات قابل‌توجهی بر جای بگذارد و برعکس شکست سعودی‌ها در حصول به اهدافشان می‌تواند به تقویت نقش ایران در منطقه و کاهش نفوذ آن‌ها در آسیای جنوب غربی منجر شود

۲-۳. ترکیه و بحران سوریه

ترکیه و سوریه بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی تا به امروز، در روابط با یکدیگر دچار مشکلاتی بوده‌اند. در این میان، سه مشکل یا اختلاف اصلی همواره سایه خود را بر روابط این دو کشور حفظ کرده است: ۱. مسئله کردها؛ ۲. تقسیم منابع آبی مشترک؛ و ۳. اختلافات ارضی مربوط به استان هاتای (اسکندرون) ترکیه. این سه مسئله مهم و اختلاف‌انگیز همواره مانعی بر سر راه توسعه روابط دوجانبه این دو کشور و بروز اختلاف‌های اساسی بین آن‌ها در منطقه شده است. (Davis and Ilgit, 2013: 2) اما به‌طورکلی، روابط ترکیه و سوریه به رغم تنش‌های گذشته، در یک دهه اخیر سیر صعودی را طی کرده بود و دو کشور به همکاری‌های گسترده‌ای شکل دادند. پس از آنکه سوریه در سال ۱۹۹۸، از حمایت حزب کارگران کردستان خودداری کرد و رهبران آن‌ها را تسلیم ترکیه کرد، تحول مثبت در روابط ترکیه و سوریه آغاز شد. به قدرت رسیدن بشار اسد در سوریه در سال ۲۰۰۰ و حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲، سرعت توسعه روابط سیاسی - امنیتی و اقتصادی دو کشور را بسیار افزایش داد. بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۹، دو کشور حدود ۵۰ توافقنامه همکاری امضا و ایجاد شورای عالی همکاری استراتژیک را اعلام کردند. علاوه بر این، ترکیه و سوریه نخستین تمرین نظامی مشترک را انجام دادند. در سال ۲۰۱۰، ترکیه و سوریه توافقنامه تاریخی مبارزه با تروریسم را امضا کردند و در سال ۲۰۱۱، ترکیه به بزرگ‌ترین شریک تجاری سوریه تبدیل شد، اما با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، نوع رویکرد ترکیه باعث سردی و تخریب جدی روابط بین دو کشور شد.

(Schenker, 2011: 3)

از آغاز ناآرامی‌ها در سوریه در مارس ۲۰۱۱، دولت ترکیه واکنش‌های متفاوتی نسبت به آن نشان داده است. رویکرد ترکیه در آغاز مبتنی بر همکاری با دولت سوریه و کمک به حل بحران بود تا با کمک به دولت اسد در مدیریت بحران، به بازگشت ثبات و آرامش در این کشور کمک کند. طی ملاقات دوجانبه داوود اوغلو، وزیر امور خارجه وقت ترکیه، و مقامات سوری، ترکیه تلاش کرد بر گزینه اصلاحات در سوریه تأکید کند. دولت ترکیه طی ماه‌های ژوئیه و اگوست ۲۰۱۱ تلاش کرد بشار اسد برنامه اصلاحات خود را اعلام و بر موضوعات مورد نظر

ترکیه همچون لغو قانون حکومت اضطراری، اجازه به مخالفان برای تشکیل احزاب سیاسی و راه‌اندازی گفت‌وگوی ملی توجه کند؛ اما دولت ترکیه به دلیل بی‌توجهی به خواسته‌هایش که همسو با سیاست‌های غرب‌گرایانه و منفعت‌محور خود بود، به این نتیجه رسید که اراده‌ای جدی برای انجام اصلاحات در سوریه وجود ندارد یا در بدترین وضعیت، بشار نفوذ لازم در ساختار سیاسی سوریه برای پیشبرد و محقق ساختن اهداف مزبور را ندارد و به نوعی حفظ وضع موجود را دشوار دانسته و چشم‌انداز روشنی برای حکومت بشار اسد متصور نمی‌داند. مهم‌تر از همه، ترکیه جنس تحولات سوریه را متفاوت از تحولات انقلابی جهان عرب نمی‌داند و بر این اعتقاد است که درنهایت، نیروهای معترض بر اقتدارهای حاکم پیروز خواهند شد. (مؤمنی، خادمی و قورجیلی، ۱۳۹۱: ۴۵)

در همین راستا، در سپتامبر ۲۰۱۱ سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران سوریه گردش اساسی یافت و دولت ترکیه با میزبانی از شورای ملی سوریه در استانبول در ماه اوت ۲۰۱۱، به پشتیبانی از مخالفان بشار اسد و حمایت از اخوان‌المسلمین سوریه پرداخت. (Dalacoura, 2013: 86) سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که ترکیه از مخالفت با بشار چه اهداف و منفعی را دنبال می‌کند؟ در پاسخ باید گفت ترکیه اهداف و منافع زیر را در بحران سوریه دنبال می‌کند:

مه‌ار منطقه‌ای ایران

تلاش برای توسعه و نفوذ در آسیای جنوب غربی و مقابله با نفوذ بازیگران عمده منطقه‌ای و از جمله ایران و تغییر توازن منطقه مطابق با الگوی مورد نظر خود، یکی از اهداف اصلی ورود فعال ترکیه به عرصه تحولات سیاسی اخیر در منطقه و به‌ویژه بحران سوریه بوده است. (Philips, 2012: 8) ترکیه با حمایت از مخالفان دولت اسد که از حمایت گروه‌های سنی مذهب مانند اخوان‌المسلمین در داخل سوریه و دولت‌هایی مانند قطر در خارج از این کشور برخوردار است، تلاش می‌کند تا ضمن معرفی خود به عنوان ابزاری برای تحقق رویای احیای امپراتوری عثمانی یا همان ره‌نامه نعثمانی‌گری استفاده کند. نکته مهم آنکه، ترکیه برای تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای، هم از لحاظ داخلی و هم از نظر بین‌المللی شرایط مناسبی دارد. از نظر داخلی قدرت اقتصادی این کشور پشتوانه مناسبی را برای پیگیری رقابت‌های منطقه‌ای آن فراهم آورده است و از بعد بین‌المللی نیز این کشور مورد حمایت غرب قرار دارد. بحران سوریه فرصت مناسبی را برای ترکیه در جهت افزایش نفوذ خود و مقابله با نفوذ ایران در این کشور فراهم کرد. اختلاف دیدگاه ترکیه و ایران در مسائل منطقه‌ای و در بحران سوریه اگرچه ریشه در مسائل مختلفی مانند تفاوت‌های ماهوی سیاست خارجی دو دولت، وابستگی ترکیه به غرب و در مقابل تأکید ایران بر استقلال عمل در سیاست خارجی دارد، اما یکی از عوامل اصلی آن رقابت دو کشور در سطح منطقه است. بحران سوریه آزمون خوبی برای ترکیه جهت محک زدن جایگاه و وزن خود در تحولات منطقه است، زیرا سوریه متحد راهبردی ایران به شمار می‌آید

و سقوط بشار اسد موازنه قوای منطقه‌ای را به نفع ترکیه و به ضرر جمهوری اسلامی ایران تغییر خواهد داد. (مسعود نیا، فروغی و چلمقانی، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

ارائه الگوی نظم اخوانی و تغییر زبان مقاومت در خاورمیانه

ترکیه به رهبری اردوغان به این نتیجه رسیده است که گفتمان مقاومت در آسیای جنوب غربی در بین توده‌های اجتماعی جهان اسلام طرفداران چشمگیری دارد. به همین دلیل، تلاش می‌کند محوریت ایران در گفتمان مقاومت را با چالش روبه‌رو کند. به عبارتی از نظر دولت ترکیه، ایران حامی اصلی مقاومت اسلامی - ضدصهیونیستی حزب‌الله و در کل، گفتمان مقاومت در منطقه خاورمیانه است و ژئوپلیتیک شیعی را که از ایران تا عراق، سوریه و لبنان شکل گرفته و روی حوادث خاورمیانه تأثیرگذار است، هدایت می‌کند. به همین دلیل، ترکیه همزمان درصدد تضعیف سوریه و نیز تغییر زبان مقاومت با ارائه الگوی اخوانی ترکیه به منظور تضعیف الگوی شیعی مقاومت است. برای دستیابی به این هدف، ترکیه از ابزارها و راهبردهای مختلفی استفاده می‌کند که برقراری ارتباط با جنبش اخوان‌المسلمین از جمله آن‌هاست. ریشه‌های اسلامی حزب عدالت و توسعه از گذشته زمینه‌های تماس آن با جنبش اخوان‌المسلمین را فراهم ساخته بود. (مؤمنی، خادمی و قورجیلی، ۱۳۹۱: ۴۵) بر همین اساس به اعتقاد بسیاری از محققان، از سال ۲۰۰۶ ترکیه به محوری جدید برای جنبش جهانی اخوان‌المسلمین تبدیل شده است. (Bayaziddi, 2011)

بحران سوریه و حمایت غرب از پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا

در سطح بین‌المللی، برای ترکیه فراهم شدن فرصت برای پیوستن به اتحادیه اروپا حائز اهمیت است. سیاست حمایت ترکیه از مخالفان دولت سوریه را نیز باید در چهارچوب تلاش این کشور جهت کسب وجهه بین‌المللی و استفاده ابزاری از آن به منظور چانه‌زنی برای پیوستن به اتحادیه اروپا تفسیر کرد. سیاست حمایت از مخالفان دولت بشار اسد بهترین راهکار برای ترکیه جهت رسیدن بدین مقصود است، زیرا تقریباً تمامی کشورهای غربی بر حمایت از مخالفان دولت سوریه اجماع دارند. (مسعود نیا، فروغی و چلمقانی، ۱۳۹۱: ۱۰۶)

به‌طورکلی، ترکیه علاوه بر پیگیری اهداف و منافع یادشده، نگرانی‌های عمده‌ای نیز از تحولات سوریه دارد. نخست اینکه، ترکیب پیچیده ماهیت قومی و مذهبی سوریه و نامشخص بودن آینده حیات سیاسی سوریه و احتمال تجزیه سوریه، رهبران ترکیه را در مورد تجزیه کردستان سوریه و شکل‌گیری وضعیتی مشابه کردستان عراق (یعنی تشکیل یک اقلیم خودمختار) نگران می‌کند. موضوعی که می‌توانست سبب تحریک کردهای ترکیه شود و پس از مدت‌ها آرامش موضوع کردها را مجدداً به عنوان مشکل امنیتی برای ترکیه مطرح کند. (Walker, 2012: 1-2) نگرانی دوم را باید در بحث سیل پناهندگان سوری به ترکیه دانست که مقامات ترک را در این مورد

نگران کرده است، زیرا این پناهندگان و مهاجران و ترکیب هویتی و قومیتی آن‌ها می‌تواند امنیت داخلی سوریه را با چالش مواجه کند. (Philips, 2012: 2)

همان‌طور که گفته شد، موضع اولیه مقامات ترکیه در قبال بحران سوریه، نوعی میانجی‌گری منطقه‌ای و حمایت از انجام اصلاحات پیشنهادی بشار اسد در سوریه بود؛ اما به مرور و با گسترش بحران در سوریه، ترکیه با چرخشی کامل در مواضع و اقدامات خود، خواستار کناره‌گیری بشار اسد از قدرت شد. در همین راستا، از جمله اقدامات دولت ترکیه جهت ساقط کردن نظام سیاسی سوریه را باید به برقراری ارتباط با گروه‌های معترض سوریه و به ویژه اخوان‌المسلمین اشاره کرد. بهترین دلیل برای همکاری ترکیه و اخوان‌المسلمین سوریه، برگزاری چهار اجلاس برای مخالفان نظام سوریه در ترکیه است. (بیات، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱۷۱) به طوری که ترکیه به میزبان مخالفان سیاسی و نظامی سوریه تبدیل شده است. برگزاری دومین کنفرانس «دوستان مردم سوریه» در استانبول در تاریخ اول آوریل ۲۰۱۲ نشانگر نقش مهم ترکیه در فرایند بحران سوریه است. اغلب کشورهای عرب نه تنها نقش ترکیه را در این زمینه پذیرفته‌اند، بلکه خواهان افزایش تلاش‌های ترکیه برای جلوگیری از سرکوب خونین مردم سوریه هستند. این کنفرانس به عنوان دومین اجلاس «دوستان سوریه» در استانبول بدل به نقطه‌ی عطفی در تشدید فشارها بر رژیم اسد شد. در این اجلاس بیش از ۸۳ کشور و نهاد بین‌المللی شرکت داشتند که نسبت به اولین اجلاس یعنی اجلاس تونس که در تاریخ ۲۴ فوریه ۲۰۱۲ برگزار شده بود به مراتب وسیع‌تر بود. در این کنفرانس شورای ملی سوریه که مهم‌ترین تشکل مخالفان سوریه در آن زمان بود، به عنوان نماینده مشروع مردم سوریه شناخته شد و کشورهای حوزه خلیج فارس و همچنین برخی از کشورهای غربی وعده دادند که به مخالفان بشار اسد کمک مالی اعطا کنند. (دویچه وله فارسی، ۱۳۹۳/۰۲/۲۷)

همچنین، دولت ترکیه بعد از پیروزی در انتخابات پارلمانی این کشور در ۱ نوامبر ۲۰۱۵، تحرکاتی را برای تقویت اخوان‌المسلمین در کشورهای مختلف به‌ویژه در سوریه آغاز کرده است. دولت ترکیه قصد دارد اخوانی‌ها را در جمع مخالفان سوری تقویت کرده و آن‌ها را رهبران مخالفان ائتلاف مخالف سوری قرار دهد و آن‌ها را روانه مذاکرات مقرر میان مخالفان با دولت اسد به عنوان مخالفان اصلی حکومت سوریه کند. ترکیه در این رابطه مذاکراتی را با امریکایی‌ها داشته است و درصدد است که آن‌ها را راضی کند که اخوانی‌ها مخالفان اصلی حکومت اسد هستند و باید آن‌ها را به عنوان نمایندگان مخالفان در مذاکره با دولت اسد پشت میز مذاکره نشانند.

در نهایت باید گفت که ترکیه نیز به مانند ایران و عربستان سعودی، مجموعه راهبردهای عملیاتی مختلفی را برای نیل به اهداف خود در بحران سوریه دنبال کرده است. به همین جهت، آنکارا مجموعه‌ای از ابزارها و ظرفیت سیاسی-دیپلماتیک و نظامی-تسلیحاتی خود را جهت

تجهیز مخالفان و متحد کردن آنها حول محور تلاش برای سقوط نظام سیاسی سوریه به کار گرفته است.

۳. تقابل و توازن الگوهای نظم شیعی، سلفی و اخوانی در بحران سوریه

باری بوزان معتقد است که درون ساختار آنارشیک دو نوع از روابط یعنی روابط قدرت و الگوهای دوستی و دشمنی، ساختار بنیادین و ماهیت مجموعه‌های امنیتی را تعریف می‌کنند. الگوی دوستی و دشمنی را زمانی می‌توان به بهترین وجه فهمید که تحلیل از سطح منطقه‌ای آغاز شده و بازیگران جهانی از یک طرف و متغیرهای داخلی را از طرف دیگر در برگیرد. این الگوی ویژه که چه کسی از چه کسی دیگر می‌ترسد یا چه کسی را دوست دارد، عموماً از سطح سیستمی وارد نمی‌شود، بلکه با ترکیبی از تاریخ، سیاست و شرایط مادی به صورت درونی در سطح منطقه‌ای تولید می‌شود. دوستی‌ها و تفرهای تاریخی، مانند موضوعات خاصی که موجب منازعه یا همکاری می‌شوند، در شکل‌گیری مجموعه فراگیری از ترس‌ها، تهدیدها و دوستی‌های تعریف‌کننده یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای نقش ایفا می‌کنند. متغیرهای مختلف نظیر تاریخ، فرهنگ، مذهب و جغرافیا، الگوهای دوستی و دشمنی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۱-۵۸)

در آسیای جنوب غربی نیز الگوهای دوستی و دشمنی همواره بیش از هر مجموعه امنیتی دیگری وجود داشته است و این الگوهای دوستی و دشمنی همواره خصلتی چندبعدی و پیچیده داشته‌اند. الگوهای دوستی و دشمنی در آسیای جنوب غربی از این جهت خصلتی چندبعدی و پیچیده داشته‌اند که همواره تحت‌الشعاع طیف متنوعی از اختلافات مرزی و ارضی، تمایلات قومی - مذهبی یک واحد نسبت به یک واحد دیگر، اختلافات یا اشتراکات ایدئولوژیک و ارتباطات مثبت یا منفی تاریخی بوده‌اند. (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۴۵-۱۴۰) اختلافات و چالش‌های بین بازیگران منطقه‌ای و غلبه تهدید و عدم اطمینان این بازیگران به یکدیگر را می‌توان مهم‌ترین مؤلفه‌ها در الگوهای دوستی و دشمنی در فرایند بحران سوریه تلقی کرد. جمهوری اسلامی ایران بحران به وجود آمده در سوریه را تهدیدی برای منافع خود تلقی می‌کند و احساس ترس و سوءظن زیادی نسبت به اقدامات قدرت‌های منطقه‌ای دیگری همچون عربستان سعودی و ترکیه دارد. این احساس ترس و تصور تهدید جمهوری اسلامی ایران و عربستان در بحران سوریه ریشه در رقابت‌های منطقه‌ای، اختلافات تاریخی و شکاف‌های ایدئولوژیک دارد. از سوی دیگر تصور تهدید جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در بحران سوریه نسبت به همدیگر را باید در رقابت‌های این دو کشور جهت حفظ یا افزایش نفوذ خود در منطقه و ارائه الگوی نظم اخوانی و یا شیعی موردنظر خود تلقی کرد. از سوی دیگر، اگرچه عربستان سعودی و ترکیه احساس تصور دوستی و اشتراک نظر واحدی در بحران سوریه برای مقابله با

ایران و سقوط بشار اسد دارند و این مسئله زمینه‌های نزدیکی آن‌ها را فراهم کرده است، اما رقابتی که این دو کشور جهت افزایش نفوذ در منطقه و ارائه الگوی جایگزین موردنظر خود در سوریه بعد از اسد را دارند، باعث شده است زمینه‌های احساس ترس و تهدید بین آن‌ها نیز به وجود آید. به همین جهت، ما شاهد آن هستیم که با وقوع بحران در سوریه الگوهای دوستی و دشمنی بین بازیگران عمده منطقه بازتعریف و در قالب رقابت جدیدی این الگوها تقویت شده است.

در همین راستا است که ما در بحران سوریه شاهد آن هستیم که سه قدرت منطقه‌ای یعنی ایران، عربستان سعودی و ترکیه به دلیل محیط آنارشیک آسیای جنوب غربی و حاکم بودن الگوهای دشمنی و تقابلی که نسبت به یکدیگر در بحران سوریه دارند، تلاش می‌کنند به ایجاد و یا حفظ توازن قدرت در مقابل یکدیگر مبادرت ورزند. در تحولات اخیر خاورمیانه الگوهای رقیبی از اسلام وجود داشته که هم‌اکنون هر کدام از آن‌ها ضمن ارائه الگوی مورد نظر خود، در رقابت با همدیگر هستند؛ درواقع، با توجه به روندهای موجود و رقابت‌ها و موازنه‌های منطقه‌ای، سه سناریو یا چشم‌انداز محتمل و ممکن برای نظم نوین منطقه‌ای در روند تحولات بهار عربی و مشخصاً در بحران سوریه وجود دارد که در حال رقابت و تقابل و گاه تعامل، جهت شکل‌دهی به یک توازن منطقه‌ای به نفع خود هستند. به‌طورکلی، این سه الگو و روایت اسلامی، یعنی نظم اسلام‌گرای شیعی و انقلابی، نظم اسلام‌گرای اخوانی و نظم اسلام‌گرای سلفی را سه قدرت برتر منطقه‌ای یعنی ایران، ترکیه و عربستان سعودی، هدایت و رهبری می‌کنند که به صورت آشکار در بحران جاری سوریه به تقابل و توازن با یکدیگر پرداخته‌اند. در ادامه رقابت این الگوها را بر اساس الگوی نظم منطقه‌ای توازن قدرت در قالب سه تقابل نظم شیعی - سلفی، شیعی - اخوانی و سلفی - اخوانی را در بحران سوریه نشان می‌دهیم.

Created by Trial Version

تقابل سه الگوی نظم در بحران سوریه

Created by Trial Version

شیعی-سلفی شیعی-اخوانی

اخوانی-سلفی

Created by Trial Version

۳-۱. تقابل الگوی شیعی - سلفی

عربستان سعودی نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب در راستای منافع موجود را قبول ندارد و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاست‌هایش ارزیابی می‌کند. به همین دلیل سعودی‌ها در پی آن هستند تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند. اما این تغییر از طریق تغییرات کلی یا ملایم‌تر در برخی از نظام‌های سیاسی منطقه صورت می‌گیرد که از منظر سعودی‌ها توازن قدرت را به زیان این کشور دگرگون کرده‌اند. از این منظر مهم‌ترین نظام سیاسی که باید دچار تغییر رژیم شود، سوریه است. (کرمی، ۱۳۹۲: ۲)

در جریان بحران سوریه، جمهوری اسلامی ایران با حمایت همه‌جانبه از رژیم بشار اسد درصدد حفظ هلال شیعی و محور موسوم به مقاومت است. در مقابل عربستان سعودی نیز تلاش می‌کند ضمن مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، الگوی نظم خود را بر اساس الگوی سلفی‌گری بر سوریه حاکم نماید. وجود این دو گفتمان متعارض بسترساز ایجاد نوعی تنش مذهبی در سوریه برای تثبیت و یا جانشینی الگوی موردنظر ایران و عربستان شده است. عربستان تلاش کرده است تا با نشان دادن تقابل شیعی و سنی و ارائه الگوی سلفی موردنظر خود، ضمن حمایت از اکثریت سنی و مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آن‌ها، حکومت علوی طرفدار ایران را به زانو درآورد. (Abdo, 2013: 41-42) به‌طورکلی، اهمیت تغییرات ساختاری در سوریه برای عربستان در دو سطح ژئوپلیتیکی (تغییر نظم منطقه‌ای) و ژئوکالچری (تقابل گفتمانی) قابل‌طرح است که در سطح ژئوپلیتیکی، می‌توان از تقابل محور اعتدال عربی در مقابل محور مقاومت، رقابت‌های منطقه‌ای و توازن قدرت با ایران و جلوگیری از مداخلات سوریه در حوزه‌های حیاتی عربستان در لبنان و فلسطین نام برد و در سطح ژئوکالچری، تقابل محافظه‌کاری عربی با رادیکالیسم سوری و بسط مرجعیت عربستان و تقویت گفتمان سلفی‌گری بر منطقه در مقابل گفتمان و الگوی شیعی و اخوانی را مطرح نمود. (کرمی، ۱۳۹۲: ۲) به همین دلیل، بسیاری از تحلیلگران، تداوم بحران سوریه را حاصل رقابت و تنش‌های فرقه‌ای ناشی از دو گفتمان و الگوی شیعی و سلفی می‌دانند. در واقع، از یک سو ایران با گفتمان مقاومت مبتنی بر الگوی شیعی درصدد حفظ نظام سیاسی سوریه و بسط الگوی موردنظر خود است و در مقابل عربستان سعودی نیز برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران و گسترش الگوی سلفی خود، خواهان برهم زدن وضع موجود در سوریه و سقوط رژیم بشار اسد و متعاقب آن جانشینی الگوی موردنظر خود است. (Abdo, 2013: 42-43)

۳-۲- تقابل الگوی شیعی - اخوانی

واقعیت آن است که معادلات قدرت و الگوهای تعامل در آسیای جنوب غربی هیچ‌گاه ثابت نبوده است. بدین معنی که همواره دوستی‌ها جای خود را به دشمنی‌ها داده است و دشمنی‌ها نیز جای خود را به دوستی‌ها داده است. کشورهایی که در مقاطعی نسبت به سیاست‌های همدیگر بی‌تفاوت بوده‌اند، در مقاطع دیگر و در اثر تغییر و تحولات داخلی و منطقه‌ای در مقابل هم دیگر و یا در کنار همدیگر قرار گرفته‌اند. برای نمونه باید گفت که تعاملات ایران و ترکیه نیز خارج از این قاعده نیست و بنابراین، باید گفت که الگوی تعامل میان ترکیه و جمهوری اسلامی ایران الزاماً ثابت و همانند گذشته نخواهد بود؛ بلکه در اثر تغییر و تحولاتی که در سطح منطقه آسیای جنوب غربی به وقوع پیوسته است، الگوی تعامل و دوستی جای خود را به الگوهای دشمنی و تقابل استراتژیک داده‌اند. (غلامی، ۱۳۹۱: ۷)

در همین راستا، در تحولات انقلابی جهان عرب، الگو و نظم اخوانی تحت هدایت ترکیه اهمیت بیشتری یافته است. الگوی اخوانی در شرایط جدید منطقه و به‌ویژه در بحران سوریه به رهبری گفتمان اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه ترکیه، خواهان موازنه میان نظم انقلابی و شیعی ایران و نظم سلفی است. (فلاح، ۱۳۹۱: ۹۱) همان‌طور که گفته شد، سیاست منطقه‌ای ایران، متمرکز بر تقویت اتحادها و ائتلاف‌ها با گروه‌ها و دولت‌های دوست موسوم به محور مقاومت یا همان هلال شیعی استوار بوده است. در مقابل ترکیه نیز تلاش نمود از شرایط به وجود آمده در کشورهای آسیای جنوب غربی و شمال آفریقا استفاده کند تا موازنه و نظم منطقه‌ای آسیای جنوب غربی را با ارائه الگوی اخوانی به نفع خود تغییر دهد. نمایش قدرت و کسب اعتبار در میان جوامع عرب منطقه از ابزارهای ترکیه برای نیل به این هدف بود. حمایت ترکیه از مردم و مخالفان نظام سیاسی سوریه به عنوان نظام متحد ایران و جذب گروه‌های ناراضی را می‌توان در زمره عواملی دانست که اعتبار الگوی اخوانی ترکیه را نزد افکار عمومی کشورهای آسیای جنوب غربی ارتقا داد و نقش سیاسی ترکیه به‌گونه‌ای تدریجی در تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای ارتقا یافت. خروج ترکیه از مواضع سنتی حزب عدالت و توسعه، یعنی تمرکز بر نقش میانجی‌گریانه و به صفر رساندن مشکلات با همسایگان و اتخاذ موضع جانب‌دارانه در بحران سوریه، درست در مقابل سیاست منطقه‌ای ایران است. از یک نگاه واقع‌بینانه، آینده آرایش سیاسی حکومت سوریه همانند اهمیت آن برای بازیگران رقیب، برای ایران از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه‌ای، موازنه قدرت و تقویت جریان مقاومت و هلال شیعی در برابر الگوی اخوانی بسیار مهم است. (شریفیان، کبیری و طعانمنش، ۱۳۹۱: ۱۷۴-۱۷۳)

۳-۳- تقابل الگوی سلفی - اخوانی

به دلیل آنکه کشورهای عرب درگیر تحولات داخلی، اکثریت جمعیتشان اهل سنت هستند؛ بنابراین، زمینه لازم در داخل این کشورها برای پذیرش روایت اخوانی یا سلفی از اسلام وجود دارد. علی‌رغم اینکه در تحولات آسیای جنوب غربی دو الگوی سلفی و اخوانی مورد نظر عربستان سعودی و ترکیه دارای اشتراک منافع زیادی بوده‌اند، اما این دو الگو در رسیدن به نتایج مطلوب موردنظرشان، تقابلاتی را نیز داشته‌اند. مهم‌ترین حوزه تقابلی این دو الگو را می‌توان در سوریه مشاهده کرد. دو کشور عربستان سعودی و ترکیه به عنوان نماینده اصلی این دو جریان، اگرچه در مبارزه با رژیم بشار اسد و سقوط آن به عنوان دوست و متحد ایران شیعی و انقلابی اشتراک نظر دارند اما در ارائه الگو و نظم موردنظر خود، در تقابل با یکدیگر قرار دارند. در واقع ترکیه با حمایت‌های سیاسی - دیپلماتیک از مخالفان بشار اسد خواهان تسلط الگوی اخوانی موردنظر خود در سوریه است و از سوی دیگر سعودی‌ها نیز ضمن حمایت‌های سیاسی - دیپلماتیک و نظامی از مخالفان نظام سیاسی سوریه در صدد جبران ناکامی‌های خود در تحولات کشورهای دیگر منطقه و مقابل با نظم اخوانی و شیعی موردنظر ترکیه و ایران است. بنابراین، این چنین است که آسیای جنوب غربی با سه محور قدرت ایجاد می‌شود که در آن ترکیه، ایران و عربستان سعودی بر اساس الگوی موازنه قدرت در مقابل هم در تحولات خاورمیانه و مهم‌تر از همه در بحران سوریه قرار گرفته‌اند و هر کدام می‌خواهند الگوی نظم منطقه را مطابق منافع و ملاحظات خود شکل دهند. به همین ترتیب است که سعودی‌ها پول‌هایشان را صرف حمایت از مخالفان اسد می‌کنند، برای ایران، سوریه پلی است برای حفظ محور مقاومت و هلال شیعی و ترکیه هم در سوریه به مانند مصر و تونس هر جا که اخوان المسلمین باشد منافع خود را در آنجا دنبال می‌کند. (Cagaptay and Khanna, 2013)

۴. پیشنهادهایی برای مدیریت بحران ج.ا.ایران در سوریه

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگران منطقه آسیای جنوب غربی بایستی به گونه‌ای در بحران سوریه نقش‌آفرینی کند که منافع ملی خود را با توجه به سناریوهای مختلف تأمین نماید. در همین راستا، می‌توان پیشنهادهای ذیل را برای مدیریت بحران سوریه از سوی ج.ا.ایران مطابق با منافع ملی و منطقه‌ای‌اش ارائه داد:

۱. جمهوری اسلامی ایران بایستی ضمن مطالعه روندهای طی شده در بحران سوریه و همچنین وضعیت موجود این بحران، سناریوهایی را برای اتخاذ الگوهای رفتاری مناسب با شرایط و وضعیت‌های مختلف در بحران سوریه در نظر بگیرد.

۲. تمام سناریوهای ممکن نیز باید مطابق با وضعیت میدانی بحران، رویکردها و ملاحظات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و روندهای سیاسی پیش رو از جمله مذاکرات میان بازیگران دخیل در بحران سوریه طراحی شود.

۳. ج.ا. ایران ضمن حفظ همکاری امنیتی مشترک با کشورهایی مانند روسیه، بایستی سیاست‌های خود در بحران سوریه را به‌گونه‌ای تنظیم کند تا اولاً استقلال عمل جمهوری اسلامی ایران در سوریه تحت‌الشعاع منافع و خواسته‌های روسیه قرار نگیرد و ثانیاً این همکاری امنیتی باید به‌گونه‌ای باشد که برد روسیه منجر به باخت ج.ا. ایران نشود.

۴. ج.ا. ایران باید برای بدترین و بهترین وضعیت احتمالی در سوریه سناریوهای مشخصی داشته باشد تا بلکه بتواند منافع حداکثری یا مطلوب‌ترین منافع خود در بحران سوریه را تأمین کند. بدترین وضعیت ممکن می‌تواند سقوط نظام سیاسی سوریه و شخص بشار اسد باشد و بهترین وضعیت هم حفظ نظام سیاسی سوریه و یا بشار اسد است. به همین جهت، ج.ا. ایران مطابق با واقعیت‌های موجود باید با بررسی‌های میدانی و همچنین شناخت سیاست‌ها و اقدامات بازیگران همسو و غیرهمسو با خود در بحران سوریه، محاسبه کند که آیا بحران سوریه به سمت بدترین شرایط ممکن پیش خواهد رفت و یا بهترین وضعیت. ج.ا. ایران مطابق با این محاسبات باید نقش و منافع خود در بحران سوریه را بازتعریف نماید.

۵. ج.ا. ایران علاوه بر کمک نظامی - مستشاری به نظام سیاسی سوریه در سطح میدانی، بایستی از شرایط حضور در مذاکرات بین‌المللی برای حل و فصل بحران سوریه (مذاکرات وین ۱ و ۲ و همچنین مذاکرات پیش رو) نهایت بهره‌برداری ممکن را داشته باشد و صرفاً نباید به حضور میدانی در سوریه اکتفا کند. در واقع، از آنجایی که بعد از توافق هسته‌ای (برجام) میان ج.ا. ایران و گروه کشورهای ۵+۱، بر اهمیت نقش منطقه‌ای و بین‌المللی ایران افزوده شده است و از آنجایی که بازیگران رقیب ج.ا. ایران در بحران سوریه به این نتیجه رسیده‌اند که بدون حضور ایران در فرایند مذاکرات سیاسی برای حل بحران سوریه این مذاکرات به بن‌بست منتهی می‌شود؛ بنابراین، مقامات و مسئولان تصمیم‌گیر ج.ا. ایران باید از پذیرش نقش سازنده ایران از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جهت تأمین منافع راهبردی ج.ا. ایران در سوریه استفاده لازم را ببرند و همزمان در کنار حضور نظامی - مستشاری در سوریه از ظرفیت‌های سیاسی - دیپلماتیک خود نیز استفاده نمایند.

۶. در نهایت اینکه، ج.ا. ایران باید با گروه‌های همسوی خود در سوریه ارتباط مؤثری برقرار نماید تا در صورت ایجاد بدترین شرایط ممکن در سوریه (سقوط نظام سوریه) ارتباط و نفوذش در سوریه به صورت کامل از بین نرود. در واقع، ج.ا. ایران مطابق با الگویی که در لبنان اتخاذ نمود و عنصر مؤثری به نام حزب‌الله لبنان را ایجاد نمود، بایستی این الگو را در صورت حادث شدن بدترین شرایط ممکن در سوریه دنبال نماید. به‌کارگیری این الگو در بدترین شرایط

ممکن می‌تواند از قطع ارتباط میان بازیگران محور مقاومت جلوگیری کند و ارتباط میان آن‌ها را همچنان حفظ نماید. ج.ا.ایران اگر طبق محاسباتش به این نتیجه برسد که بدترین وضعیت ممکن در سوریه برای منافعش حادث خواهد شد، بایستی در مذاکرات صلح سوریه برای تأمین منافع و جایگاه سیاسی گروه‌های همسو با خود در نظام سیاسی آینده سوریه تلاش کند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این فصل حاکی از آن است که قدرت‌های عمده منطقه‌ای یعنی ایران، عربستان و ترکیه هر کدام با توجه به اهداف و منافع که در بحران سوریه دارند، نقش خود را تعریف کرده‌اند. در واقع در بحران جاری سوریه، با توجه به بازتعریف و تقویت الگوهای دوستی و دشمنی و رقابت‌های منطقه‌ای که بین ایران، عربستان سعودی و ترکیه شاهد هستیم، یک توازن قدرت منطقه‌ای بین این سه قدرت برتر منطقه خاورمیانه ایجاد شده است. ایران به عنوان هدایت‌کننده جبهه موسوم به مقاومت و هلال شیعی از همه ابزارهای خود برای حفظ بشار اسد استفاده می‌کند که این حمایت‌ها را باید در راستای بسط نفوذ منطقه‌ای و حفظ و گسترش جبهه ضد اسرائیلی مقاومت ارزیابی کرد. از سوی دیگر عربستان سعودی و ترکیه علی‌رغم اشتراک نظر جهت سقوط نظام سیاسی سوریه و حمایت از مخالفان بشار اسد، هر کدام منافع و اهداف مشخصی را دنبال می‌کنند. ترکیه به تحولات سوریه به مانند دیگر تحولات در کشورهای عربی به عنوان فرصتی برای گسترش دکترین عمق استراتژیک خود، نفوذ منطقه‌ای و همچنین مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران و بسط الگوی نظم اخوانی خود در برابر الگوی نظم سلفی و شیعی ایران نگاه می‌کند. در مقابل، عربستان سعودی که در تحولات خاورمیانه، بسیاری از متحدان سنتی خود را از دست داد، بحران سوریه را عرصه‌ای دید که می‌تواند نفوذ منطقه‌ای از دست رفته خود در تحولات خاورمیانه را احیا و تقویت کند. در همین راستا، سعودی‌ها با حمایت قاطع از مخالفان اسد و تلاش جهت حذف نظام کنونی سوریه، از یک سو سعی می‌کند توازن قدرت منطقه‌ای را در برابر ایران و ترکیه به نفع خود تغییر دهد و از سوی دیگر در چهارچوب این توازن، قصد دارد الگوی نظم سلفی خود را در برابر الگوی نظم شیعی و اخوانی بر تحولات سوریه مسلط کند.

منابع

الف- کتاب

۱. بوزان، باری؛ ویور، آلی، (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۲. بوزان، باری، (۱۳۸۹)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
۳. دویچ، کارل و دیگران، (۱۳۷۵)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
۴. عبدالله‌خانی، علی، (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ دوم.
۵. فولر، گراهام، (۱۳۹۰)، قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم.
۶. مورگان، پاتریک؛ لیک، دیوید، (۱۳۹۲)، نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهان نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.

ب- مقالات

۷. آجرلو، حسین، (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر جایگاه سوریه در حمایت از مقاومت»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۸، ۵۷-۷۶.
۸. بوزان، باری، (۱۳۸۱)، «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳، ۶۳۳-۶۸۰.
۹. بیات، ناصر، (۱۳۹۰)، «نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره دوم، ۱۶۱-۱۷۸.
۱۰. ثقفی عامری، ناصر، (۱۳۹۰)، «ملاحظات راهبردی ایران، روسیه و چین در بحران سوریه»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱-۱۱.
۱۱. داداندیش، پروین؛ کوزه‌گر کالجی، ولی، (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶، ۷۳-۱۰۷.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۱)، «نوواقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وششم، شماره ۱، ۳۱-۵۴.
۱۳. دهشیار، حسین، (۱۳۸۷)، «الگوهای امنیتی در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهاردهم و پانزدهم، شماره ۴ و ۱، ۴۱-۶۰.

۱۴. رجبی، سهیل، (۱۳۹۱)، «واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی (بانیم‌نگاهی به تحولات اخیر سوریه)»، نشریه پانزده خرداد، دوره سوم، سال دهم، شماره ۳۴، ۱۲۳-۱۵۰

۱۵. شریفیان، جمشید؛ کبیری، اباصلت؛ طحانمنش، علیرضا، (۱۳۹۱)، «تعامل و تقابل ایران و ترکیه در بحران سوریه»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال یازدهم، شماره ۳۸، ۱۳۹-۱۸۴.

۱۶. صالحی، حمید، (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱، ۷۹-۱۰۲.

۱۷. فلاح، رحمت‌الله، (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی و دگردیسی محیط سیاسی شیعیان در فضای نوین خاورمیانه»، فصلنامه بیداری اسلامی، دوره سوم، سال دهم، شماره ۳۳، ۳۲۱-۳۵۰.

۱۸. مؤمنی، مجید رضا؛ خادمی، عطیه؛ قورجیلی، حامد، (۱۳۹۱)، «بررسی مواضع و اقدامات ترکیه در بحران سوریه بر اساس رهیافت تصمیم‌گیری»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، شماره ۵، ۱۶۲-۱۷۸

۱۹. مصلی‌نژاد، عباس، (۱۳۹۱)، «پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲۷، ۳۵-۵۹.

۲۰. نطاق‌پور، بشارتی؛ مهدی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، «علل هم‌گرایی بین ایران و سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال هفدهم، شماره ۶۳، ۸۵-۱۱۱.

۲۱. واعظی، محمود؛ داداندیش، پروین، (۱۳۹۰)، «ضرورت شکل‌گیری ترتیبات امنیت منطقه‌ای در قفقاز: ره‌یافتی نو»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۴، ۱۶۹-۲۰۲.

۲۲. هاشمی، فاطمه، (۱۳۹۰)، «امنیت پایدار در خلیج فارس: موانع و سازوکارها»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره اول، ۱۳۸-۱۶۹.

ج- اینترنتی

۲۳. دویچه وله فارسی، (۱۳۹۴/۷/۱۸)، «سخنان مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه چهاردهم بهمن ماه ۱۳۹۰»،

<http://www.khabaronline.ir/detail/197122/Politics/leader>

۲۴. دویچه وله فارسی، (۱۳۹۳/۰۲/۲۷)، «دولت ترکیه سفیر ایران در آنکارا را احضار کرد»،

<http://dw.de/p/14XzD>

۲۵. غلامی، طهمورث، (۱۳۹۴/۳/۱۵)، «دورنمای روابط ایران و ترکیه؛ رقابت استراتژیک یا همکاری»،

<http://peace-ipsc.org/fa/>

۲۶. قربانی، فهیمه، (۹۴/۳/۲۰)، «عربستان و بحران سوریه»،

<http://fa.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/2201.aspx>

۲۷. کرمی، کامران، (۹۴/۳/۱۱)، «نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تحولات سوریه»،

<http://peace-ipsc.org/fa/>

۲۸. کرمی، کامران، (۹۴/۳/۱۲)، «عربستان و بحران سوریه در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری»،

<http://peace-ipsc.org/fa:>

۲۹. موسوی، نظام‌الدین، (۹۴/۳/۱۱)، «تأثیر انقلاب‌های عربی بر رقابت منطقه‌ای عربستان سعودی با ایران»،

<http://farsnews.com/printable.php?nn=13911118001098>

۳۰. واعظی، محمود، (۹۴/۳/۱۷)، «ایران در موازنه قوای جدید خاورمیانه»،

<http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtId=07&depid=44&semid=858>

د- انگلیسی

31. Dalacoura, Katerina, (2013),” The Arab Uprisings Two Years On: Ideology, Sectarianism and the Changing Balance of Power in the Middle East”, *Insight Turkey*, Vol. 15 / No 1. http://file.insightturkey.com/Files/Pdf/20130107111947_insight_turkey_vol_15_no_1_articles_01_dalacoura.pdf.

32. Bayaziddi, Salah, (2011),” Turkey and Political Upheaval in the Middle East ”, *Kurdish Global*, available at: <https://www.kurdishglobe.net/article/79A3F3B6642013DD1A32A4494841AAB0/Turkey-and-political-upheaval-in-the-Middle-East.html> (Accessed in February 10, 2015).

33. Fulton, Will, Joseph Holliday, & Sam wyer, (2013),” Iranian strategy in Syria” *Institute for the Study of War and AEI’s Critical Threats Project*, <http://www.understandingwar.org/sites/default/files/IranianStrategyinSyria-IMAY.pdf>.

34. Clarion Project, (2014),”the Islamic State”, *Clarion Project*, <http://www.clarionproject.org/sites/default/files/islamic-state-isis-isil-factsheet-1.pdf>

35. Barzegar, Kayhan, (2012),”The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East”, *Power & Policy*, available at: <http://www.powerandpolicy.com/2012/10/30/the-arab-spring-and-the-balance-of-power-in-the-middle-east/#.VAifHBZG31U>, (Accessed in March 2, 2015).

36. Chubin, Shahram, (2012),” Iran and the Arab Spring: Ascendancy Frustrated”, *Gulf Research Center*, http://carnegieendowment.org/files/Iran_and_Arab_Spring_2873.pdf

37. Cagaptay, Soner and Parag Khanna, (2013),” Middle East reconfigured: Turkey vs. Iran vs. Saudi Arabia”, available at: <http://www.cnn.com/2013/09/13/opinion/khanna-cagaptay-turkey-iran-saudi-arabia/>, (Accessed in March 2, 2015).

38. Schenker, David, (2011),” Turkey's shift on Syria gives West room to get tougher on Assad”, available at: <http://www.csmonitor.com/Commentary/Opinion/2011/0609/Turkey-s-shift-on-Syria-gives-West-room-to-get-tougher-on-Assad>, (Accessed in February 28, 2015).

39. Ilgit, Asli and Rochelle Davis, (2013),” The Many Roles of Turkey in the Syrian Crisis”, *Middle East Research and Information Project*, available at:<http://www.merip.org/mero/mero012813>,(Accessed in March 9, 2015).
40. Phillips, Christopher, (2012),” Into the Quagmire: Turkey’s Frustrated Syria Policy”, *Middle East and North Africa Programme*, www.chathamhouse.org/.../1212bp_phillips.pdf
41. Walker, Joshua, (2012),”Turkey’s Time in Syria: Future Scenarios”, *Brandeis University, Crown Center for Middle East Studies*, No.63, <http://www.brandeis.edu/crown/publications/meb/meb63.html>
42. Abdo, Geneive, (2013),” The New Sectarianism: The Arab Uprisings and the Rebirth of the Shi’a-Sunni Divide”, *The Saban Center for Middle east Policy*, available at: <http://www.brookings.edu/research/papers/2013/04/sunni-shia-divide-abdo>, (Accessed in April 3, 2015).
43. Berti, Benedetta, Yoel Guzansk, (2014),” Saudi Arabia’s Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter”, *Israel Journal of foreign Affairs*, <http://www.israelcfr.com/documents/8/benedetta-berti-and-yoel-guzansky.pdf>
44. Goodarzi, Jubin, (2013),” Iran and Syria at the Crossroads: The Fall of the Tehran-Damascus Axis?”, *Woodrow Wilson International Center for Scholars*, http://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/iran_syria_crossroads_fall_tehran_damascus_axis.pdf.
45. Mohns, Erik, André Bank, (2012),” Syrian Revolt Fallout: End of the Resistance Axis?”, *Middle East Policy Council*, N. 3, <http://www.mepc.org/journal/middle-east-policy-archives/syrian-revolt-fallout-end-resistance-axis>
46. Eivazian-Tabrizi, Arby, (2012),” The Role of Foreign Intervention in Revolutions”, (*Master’s Thesis, San Diego State University, San Diego, United States*), available at: http://sdsu-dspace.calstate.edu/bitstream/handle/10211.10/3203/Eivazian-Tabrizi_Arby.pdf?sequence=1, (Accessed in March 14, 2015).
47. Dawn L. Bartell, David H. Gray, (2012),” Conflict in Syria and the Opportunity to Reduce Iran’s Regional Influence and Iran’s Threat to the International Community”, *Global Security Studies*, Volume 3, Issue 4
48. Price, Bryan (2013),” Syria: A Wicked Problem for All”, *CTC Sentinel*, 6 (8), 1-۴. URL: <http://www.ctc.usma.edu/wp-content/uploads/2013/08/CTCSentinel-Vol6Iss8.pdf>
49. Wehrey, Sadjadpour., Frederic, Karim, (2014),” Elusive Equilibrium: America, Iran, and Saudi Arabia in a Changing Middle East”, *carnegie endowment for international peace*, available at:<http://carnegieendowment.org/2014/05/22/elusive-equilibrium-america-iran-and-saudi-arabia-in-changing-middle-east/hbec>, (Accessed in March 14, 2015).
50. Zaka Syed, Aijaz, (2011),” Splendid Isolation of Syria”, *foreign policy journal*, available at: <http://www.foreignpolicyjournal.com/2011/08/14/splendid-isolation-of-syria/>,(Accessed in March 13, 2015).

